



## سخنی پیرامون

# ولایت فقیه



قسمت سوم

مقیّد به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم معین گشته است مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است. که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است.»

در شماره گذشته توضیح دادیم که ولایت فقیه و بطور کلی حکومت اسلامی نه استبداد است و نه حکومت مردم بر مردم بلکه «حکومت خدا و قانون خدا بر مردم است». حکومت اسلامی و الهی تنها حکومتی است که بر اساس امور اعتباری مبنی نیست بلکه متکی به جهان بینی الهی و شناخت واقعیت جهان است. ولایت در جهان بینی الهی تنها از آن خداوند عالم است و او به افرادی واگذار فرموده که شئون زندگی اجتماعی بشر را اداره کنند. ولی این ولایت واگذار شده آن گونه مطلق نیست که موجب استبداد شود. به عبارت دیگر: حکومت اسلامی آن حکومتی نیست که تنها حاکمش را اسلام تعیین کند و او خود هر چه خواست انجام دهد؛ چنین حکومتی اسلامی نیست بلکه در حکومت اسلامی، خداوند هم حاکم را معین فرموده و هم قانون را. حضرت امام در سلسله درسه‌های فقهی ولایت فقیه می فرمایند:

### منظور از ولایت مطلقه چیست؟

از این بیان روشن می شود که منظور از ولایت مطلقه در نامه مبارک حضرت امام به رئیس جمهور، ولایت فوق قانون الهی نیست تا مستلزم استبداد و دیکتاتوری باشد بلکه منظور این است که خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم این اختیار قانونی را نیز داده است. که هرگاه مصلحت عامه مسلمین و حکومت اسلامی اقتضا کند می تواند از اجرا و تنفیذ قانونی موقتاً جلوگیری کند، یا بر اساس مصالح متغیّره، حکمی الزامی را در محدوده زمانی یا مکانی تشریح کند که برخلاف حکم اولی الهی است. بنابراین ولایت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به این معنی نیست که یک مجری قانون باشد و هیچگونه اختیاری در ملاحظه مصالح موقت و تشریح مقررات خاص در زمینه هایی که حکم الزامی الهی نیست یا به دلیل شرایط خاصی امکان تنفیذ حکم الزامی نیست، نداشته باشد و اگر چنین بود، فرض یک حکومت و ولایت برای آن حضرت بی معنی و بی محتوی بود زیرا مجری بی چون و چرای قانون، هرانسان عادل می تواند باشد و آنگاه فرمان خاصی که در قرآن به لزوم اطاعت مستقل از آن حضرت صادر شده لغو و بی اثر خواهد بود.

«حکومت اسلامی هیچیک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد. مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه، دخل و تصرف کند هرکس را اراده اش تعلق گرفت بکشد و هرکس را خواست اتمام کند و بهره‌کده خواست نیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند. حکومت اسلامی نه استبدادی است نه مطلقه بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای فعلی که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره

در قرآن کریم در پنج مورد حکم به لزوم اطاعت از فرمان حضرت





مِنْ أَتْقِيَهُمْ» آیا من از شما مؤمنان برخوردارتر نیستم؟ اشاره به آیه مبارکه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»، گفتند چرا. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» یعنی همان ولایتی که خداوند به من داده است که براساس آن از خود شما بر شما اولی هستم برای جانشین من نیز ثابت است و همین ولایت برای سایر ائمه علیهم السلام نیز قطعاً ثابت است، براساس نصوص و روایات، و فقها نیز در عصر غیبت همین ولایت را دارا هستند.

### قانون الهی بدون سُجری بی اثر است

محکمترین دلیل بر ولایت فقیه این است که قانون الهی و شریعت اسلام بدون گرداننده و مجری و ولی امر بی اثر و لغو است. بنابراین قطعاً در همه زمانها باید کسی باشد که شرعاً ولایت امر را دارا باشد تا احکام اسلام را اجرا کند و با اعمال ولایت جامعه را نگه دارد و مشکلات مسلمین را حل کند و تنها کسی که ممکن است در عصر غیبت مصداق ولی امر باشد فقیه جامع شرایط است و به اجماع کسی غیر از فقیه ولایت ندارد بعلاوه روایات خاصی که در آیات ولایت فقیه وارد شده است و این دلیل اقتضا می کند که همان ولایتی که برای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است برای فقهاء نیز باشد و گرنه همان مشکلات لاینحل و توالی فاسده که به فرموده حضرت امام هیچکس نمی تواند به آن ها ملتزم شود، باقی خواهد ماند. و خلاصه همان ملاک و دلیلی که موجب جعل چنان ولایتی برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود در همه دورانها وجود دارد و طبعاً باید آن ولایت برای همه اولیای امور که ولایت آنها مشروع است باشد.

تا به حال چهار نکته پیرامون نامه مبارک حضرت امام دام ظلّه مطرح نموده ایم.

### ولایت از اهم احکام الهی است

۵- پنجمین نکته در نامه ایشان این است که ولایت از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد. و این مطلبی است که از قرآن کریم و روایات استفاده می شود. در قرآن تأکید شده است که تعیین جانشین و ولی امر آینده آنقدر مهم است که بدون آن رسالت منتفی است. «بَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» [طبق تفاسیر و

رسول صلی الله علیه وآله وسلم در قبال اطاعت الله شده است. و چنین تعبیر شده است که «اطيعوا الله واطيعوا الرسول» تکرار امر به اطاعت نشانگر این مطلب است که محدوده اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم غیر از محدوده اطاعت از خداوند است. گرچه این محدوده داخل در آن محدوده است و لزوم پیروی و اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دلیل امر خداوند است ولی از این آیات استفاده می شود که آن حضرت اوامر و فرمانهایی دارد که غیر از اوامر رسمی خداوند است و آن اوامر به حکم خداوند واجب الاطاعه است. اگر منظور اوامری بود که آن حضرت از سوی خداوند تسلیح می کرد نباید اطاعت از او را در قبال اطاعت از خداوند قرار می داد، بلکه فقط امر به تصدیق او می فرمود، تا دلیل باشد بر صحت تبلیغ و رساندن او پیام الهی را.

و براساس همین ولایت بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم «زیاد بن لیبید» را که یکی از شخصیتهای انصار بود فرمان داد دخترش را به عقد یکی از بردگان سیاه آزاد شده (جویبر) درآورد و در مورد زینب بنت جحش که از زنان با شخصیت فریض بود، فرمان داد تا با زید بن حارثه علیرغم عدم تمایل او و خانواده اش ازدواج کند با اینکه طبق قانون اولی اسلام، ازدواج باید با تمایل و تراضی طرفین باشد و در همین قضیه بود که آیه نازل شد: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (سوره نساء، آیه ۳۶) هیچ مرد و زن مؤمنی نباید برای خود اختیاری در برابر حکم و اراده خدا و رسول قائل باشند.

بهر حال، هیچ مسلمانی در ثبوت چنین ولایت و حکومتی برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شک و تردیدی به خود راه نمی دهد. ولی گاهی برای بعضی از افراد اینگونه توهمی پیش می آید که شاید این ولایت از خصائص آن حضرت باشد و هیچ کس دیگر چنین اختیاراتی را نداشته باشد. ولی توجه به این نکته که این ولایت و اختیار حکومتی لازمه منصب حاکم اسلامی است، مشکل را حل می کند. حاکم و ولی امر بدون داشتن چنین اختیاری هرگز نمی تواند جامعه را اداره کند. و با مشکلات فراوانی روبرو خواهد شد که راه حلی به جز اعمال ولایت ندارد. همانگونه که بعضی از این مسائل در نامه حضرت امام آمده است.

نکته جالب توجه این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنگاه که می خواست جانشین خود را تعیین کند ابتدا ولایت مطلقه خود را گوشزد نمود تا به مردم برساند که همین ولایت برای خلیفه و جانشین من ثابت است. در روز غدیر فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ





اشیاء؟ علی الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية» اسلام بر پنج چیز استوار است: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره می گوید: عرض کردم که کدامیک افضل و برتر است؟ یعنی مهمتر است. فرمود: «الولاية افضل لانها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن. ولایت از همه برتر است زیرا کلید آنها است و ولی امر راهنمای آن امور است. یعنی همه شئون اسلام بر دوش ولی امر است و بدون راهنمایی او مردم از نماز و زکات نیز بهره ای نمی برند و هدایتی نمی یابند تا آنجا که می فرماید: «ذروة الامر وسنامه ومفتاحه وباب الاشياء ورضا الرحمن، الطاعة للامام بعد معرفته، ان الله عزوجل يقول: [من بطع الرسول فقد اطاع الله ومن تولى فما ارسلناك عليهم حفيظا...] قلّة دين و کوهان اسلام و کلید و راه رسیدن به آرمانهای اسلامی و رضایت خداوند در شناخت امام و اطاعت از او است. خداوند می فرماید: هر کس پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس نافرمانی کند (آنها را واگذارد) که ما تو را نگهبان آنان قرار نداده ایم و تو مسئول مشکلاتی که در اثر نافرمانی برای آنها پیش می آید نیستی.

این جمله اخیر آیه ممکن است نوعی تهدید به عذاب دنیوی نیز باشد. یعنی کسی که از فرمان تو سر باز زند ممکن است او را عذاب دنیوی نیز فرا گیرد. تو از آنان دفاع نکن و درخواست ترک عذاب مکن که تو نگهبان آنان نیستی.

استشهاد امام باقر علیه السلام به این آیه بر اصل مسئله ولایت جالب است و نشانگر این معنی است که منظور از ولایت همان حکومت اسلامی و ولایت امر بطور مطلق است نه محبت اهل بیت که گاهی چنین تصور می شود. امام علیه السلام در تأیید این مطلب که ولایت امر از سایر احکام فرعیه اسلام مهمتر است به این آیه که در مورد اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده است تمسک نموده به این بیان که از آیه استفاده می شود که هر کس از اطاعت فرمان آن حضرت سر باز زند خدا را اطاعت نکرده است و نتیجه این که فرمانهای حکومتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و همه اولیای امور واجب اطاعه است و از سایر احکام بالاتر است زیرا با نافرمانی این اوامر اطاعتی دیگر همه از اعتبار ساقط است و گویی هیچ اطاعتی از فرمان خدا نیز نکرده است.

در ذیل همین آیه حدیثی در تفاسیر عامه است که این عمر نقل کرده که در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با جمعی از اصحاب بودیم که حضرت فرمود: «يا هؤلاء الستم تعلمون انی رسول الله اليکم؟» ای حاضران آیا نمی دانید که من فرستاده خدا به سوی

روایات وارده در کتب عامه و خاصه این آیه در مورد تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر به عنوان جانشین و خلیفه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و ولی امر مسلمین نازل شده است. [ای فرستاده خدا ابلاغ کن فرمان پروردگارت را (در مورد خلافت) و اگر نکنی هرگز رسالت الهی را ابلاغ نکرده ای. یعنی همه تلاشهای تو در ابلاغ فرمانهای الهی بدون این ابلاغ بی اثر خواهد بود و گویا چیزی نبوده است. و دلیل آن بسیار واضح و روشن است، زیرا رسالت در صورتی اثر مطلوب خود را خواهد بخشید که همچنان ولایت آن در میان جامعه تا ابد باقی باشد.

شک نیست هر نظام حاکم که دارای هدف و ایده خاصی باشد در صورتی رسالت خود را با موفقیت انجام داده است که برای رهبری آینده جامعه طرحی ریخته و تصمیمی گرفته باشد وگرنه با پایان یافتن رهبری فعلی، رسالت و ایده آن نظام نیز به کلی نابود خواهد شد و به همین دلیل نیز بدخواهان و دشمنان اسلام منتظر مرگ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند و می پنداشتند که با مرگ آن حضرت همه چیز پایان خواهد یافت و دیگر کسی این مشعل فروزان را بدست نخواهد گرفت. بخصوص اینکه آن حضرت فرزند پسر نداشت تا به خیال آنان جانشین او باشد! و خداوند پس از ابلاغ فرمان تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان ولی امر مسلمانان در آیه سوم از سوره مائده می فرماید: «اليوم بشئ الذین كفروا من دينکم فلا تخشوهم واخشون اليوم اکملت لکم دینکم وانممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا» امروز کافران از شکست دین شما مأیوس و خائف شدند پس از آن آنان نهراسید و تنها از من بترسید. امروز من دین شما را به نهایت حد کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آئین و دینی برای شما پذیرفتم.

این آیه نهایت اهمیت مسئله ولایت را می رساند و با بیانی واضح و روشن اعلام می دارد که بدون تعیین حاکم اسلامی دین ناتمام است و نعمت نیز ناتمام. و اسلام آن روز دین رسمی شد که ولایت امر معین گشت.

### روایت زراره

در روایتی که سندش صحیح و معتبر است ثقة الاسلام کلینی «قدس سره» در اصول کافی جلد دوم صفحه ۱۸، از زراره نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «بشی الاسلام علی خمسة





شما میم. گفتند چرا. (می دانیم) فرمود: «الستم تعلمون ان الله انزل في كتابه انه من اطاعني فقد اطاع الله» آیا نمی دانید که خداوند در قرآن فرموده است که هر کس فرمان مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است. گفتند چرا. (می دانیم) و شهادت می دهیم که هر که تو را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و اطاعت تو اطاعت خداوند است. فرمود: «فان من طاعة الله ان تطيعوني وان من طاعني ان تطيعوا انتمكم وان صلوا فعوذاً فصلوا فعوذاً اجمعين.» اطاعت من اطاعت خداوند است و از اطاعت من است که از امامان خود اطاعت و پیروی کنید حتی اگر آنان نماز را نشسته خوانند شما نیز همگی نماز را نشسته بخوانید.

این جمله اخیر نهایت لزوم اطاعت را می رساند. و از این بیان معلوم می شود که ممکن است در شرایط خاصی امام با فرض امکان نماز ایستاده، دستور دهد که نشسته نماز بخوانند حتی چنین اوامری نیز باید اطاعت شود.

### ولایت بر همه واجب است

این مطلب که اسلام بر پنج امر استوار است و از همه مهمتر ولایت است در روایات متعددی آمده است که می توان گفت صدور چنین مضمونی متواتر و قطعی است. در یکی از این مجموعه روایات، ابوحنزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بنی الاسلام علی خمس: اقام الصلاة و ايتاء الزكاة و حج البيت و صوم شهر رمضان و الولاية لنا اهل البيت فجعل في اربع منها رخصة ولم يجعل في الولاية رخصة؛ من لم يكن له مال لم تكن عليه الزكاة و من لم يكن له مال فليس عليه حج و من كان مريضاً صلي قاعداً و اظهر شهر رمضان و الولاية صحباً كان او مريضاً او ذامال او اامال له فهي لازمة».

اسلام بر پنج اصل بنا شده است: بر پاداشتن نماز و پرداخت زکات مال و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان و ولایت و پیروی از ما اهل بیت. در آن چهار چیز رخصتی داده شده است ولی در ولایت هرگز رخصتی نیست. کسی که مال ندارد زکات بر او واجب نیست و حج نیز از او ساقط است و کسی که مریض است نشسته نماز می خواند و روزه بر او لازم نیست ولی ولایت بر همه واجب است چه سالم باشد چه مریض و چه دارا باشد چه فقیر.

و در چند روایت دیگر تعبیر چنین است: «بنی الاسلام علی خمس الصلاة و الزكاة و الحج و الصوم و الولاية و لم يناد الناس بشيء كمانودوا بالولاية». اسلام بر پنج چیز استوار است: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت و مردم دعوت نشده اند بچیزی آنگونه که به ولایت دعوت شده اند. و این صریحاً همان مطلبی است که در نامه حضرت

امام آمده است: حکومت و ولایت بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد، و همه اعمال در سایه آن پذیرفته است. ممکن است کسی تصور کند که این احادیث در مورد ولایت اهل بیت علیهم السلام وارد شده نه ولایت فقیه و این اشکال به نظر بسیاری از ساده اندیشان می رسد. و در روایات نیز گاهی تعبیر به «ولایتا» شده است که این خود اشکال را واضحتر می کند.

### ولایت فقیه عین ولایت ائمه است

پاسخ از این مطلب این است که همان گونه که در اولین بخش گفتیم ولایت فقیه ولایتی در برابر ولایت ائمه علیهم السلام نیست بلکه فقیه از جانب آنان منصوب شده است و ولایت او عین ولایت آن بزرگواران است همان گونه که ولایت در عهد حضور امام معصوم ولایتان عین ولایت امام است و همان گونه که ولایت یک استاندار عین ولایت فقیه است و عین ولایت نظام حاکم است زیرا ولایت او فرع این ولایت است. ولایت فقیه نیز فرع ولایت امام زمان ارواحنا فداء می باشد و لذا در روایت آمده است که: «الراذ علیهم کالراد علینا و الراد علینا کالراد علی الله» کسی که فرمان فقهای واجد شرایط را رد کند و نافرمانی کند فرمان ما را رد کرده است و کسی که (سخن) ما را رد کند سخن خداوند را نپذیرفته است.

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که در ضمن حدیثی طولانی فرمود: «واما ما فرضه الله عزوجل من الفرائض فبی کتابه فدهانتم الاسلام و هی خمس دعائم و علی هذه الفرائض بنی الاسلام... اولها الصلاة ثم الزكاة ثم الصيام ثم الحج ثم الولاية و هی بحاجتها و الحافظة لجميع الفرائض و السنن...».

و اما آن چه بر خداوند تعالی در کتاب خود (قرآن کریم) فرض و تقدیر نموده پس آنها ستونهای اسلام است و آن پنج ستون می باشد که بر آنها بنای اسلام استوار است اول آنها نماز سپس زکات و سپس از آن روزه و سپس حج و در آخر ولایت است که نگهدارنده همه فرائض الهی و منتهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است.

از این حدیث معلوم می شود که اهدیت ولایت به این دلیل است که نگهبان اسلام و حافظ همه شریعت و احکام آن است و در این جهت فرقی نیست میان ولایت امام معصوم در عهد حضور و ولایت ولایتی که از سوی او نصب شده اند در زمان حضور و در زمان غیبت

بقیه در صفحه ۵۳





## اصول دین

رویه رشد و توسعه بخشیده و از میان طوفان حوادث در عرصه جهانی و از درون زمان عبور دهند.

ادامه دارد

بستر تجربه عملی ارشادی و نظارت شده، از آنها مدیران مجرب ولایت و روبه تکامل ساخت و دستگاههای اجرایی کشور را به مدیران و رهبران و هادیان متعهد و متبحر و هنرمند مجهز نمود تا بتوانند کشور را در یک حرکت جمعی و هماهنگ در راستای اهداف ارزشمند انقلاب اسلامی جهت تکاملی او

این جهت باشد. در اینجا به همین مقدار از صفات و ویژگیهای تخصصی و عملکردی مدیریت مطلوب اکتفا می گردد و توضیح این نکته را لازم میدانند که این ویژگیها را در صورت وجود جوهره و استعداد مربوطه میتوان از طریق آموزش افراد مستعد مدیریت پرورش داده و با گشودن

## بقیه از ولایت فقیه

زیرا در همه این موارد حکومت اسلامی مشروع و الهی است که نگهبان شریعت است و حافظ فرائض و سنن اسلامی.

## ولایت با هیچ حکمی قابل مقایسه نیست

نتیجه مهمی که از این مطلب به دست می آید این است که هر کدام از احکام فرعی الهیه هر چند از فرائض الله باشد اگر با حفظ نظام حکومتی و برقراری ولایت اسلامی مزاحمت کنند آن حکم ساقط است و نباید به آن عمل شود.

توضیح آن که در مواردی که دو امر واجب یا دو امر حرام یا یک واجب و یک حرام با هم تراحم کنند و انسان مکلف ناچار باشد یکی از دو حکم را اعتنا نکند باید ملاحظه «الاهم فالاهم» بنماید یعنی هر کدام از نظر مصلحت و مفسده ای که انگیزه تشریح حکم است یا با ملاحظه ملاکهای قطعی که از مذاق شارع بدست می آید از دیگری اهمیت بیشتری داشته باشد باید به آن حکم عمل شود و حکم دیگر ترک شود مثلاً اگر امر دائر باشد بین حفظ نفس محترمه و انجام دادن نماز که از مهمترین فرائض است بدون شک حفظ نفس مقدم است و نماز ساقط می شود گرچه قضای آن لازم باشد مثلاً اگر کسی در حال غرق شدن یا سوختن است و انسان می داند که اگر برای نجات او اقدام کند نماز او فوت می شود بدون شک بر او لازم است که آن انسان را نجات بدهد و نماز خواندن نه تنها ساقط است بلکه جایز نیست و اگر نماز بخواند گناه کرده است گرچه نماز او ظاهراً صحیح است.

و همچنین اگر دو حرام با هم تراحم کنند مثلاً اگر انسان تشنه باشد و مشرف بر هلاکت و ناچار باید تشنگی را برطرف سازد اگر در

اختیار او آب نجسی باشد و مسکری مانند خمر، بدون شک بر او لازم است آب نجس را مقدم بدارد گرچه هر دو در شرایط عادی حرام است ولی از مذاق شارع مقدس بطور قطع فهمیده می شود که مسکر بدتر است و اجتناب از آن مهتمتر. و همچنین اگر در موردی حرام و واجب با هم تراحم کنند باید حکم مهتمتر را مقدم داشت.

از بیان فوق روشن می شود که با توجه به اهمیت حفظ نظام حکومتی اسلام هر حکمی از احکام فرعی که با آن مزاحمت کند باید کنار گذاشته شود. نکته قابل توجه این است که نماز که طبق روایات بسیار اهم ستونهای دین است بلکه در روایتی ستون دین است آنجا که با حفظ نفس محترمه مزاحم باشد ساقط می شود زیرا حفظ نفس اهم است ولی حفظ ولایت و حکومت اسلامی آن قدر اهمیت دارد که هزاران جان اگر در راه او فدا شود اشکالی ندارد بلکه تاریخ گواه است که انبیا و اولیای خدا جان خود را در راه برقراری نظام و حکومت الهی فدا کردند تا چه رسد به جانهای مردم

معمولی. مطالبات رسمی بنابراین مطلبی که این قدر اهمیت دارد که همه باید جان خود را در راه آن فدا کنند همان گونه که مردم مسلمان ایران این فداکاری را در راه ولایت به بهترین وجه نشان دادند واضح است که با هیچ حکمی از احکام فرعی الهیه قابل مقایسه نیست و هرگاه حکمی موجب سستی و ازهم پاشیدگی نظام باشد بدون شک باید مادامی که چنین است کنار گذاشته شود. این امر بعدی روشن است که قابل تردید نیست ولی گاهی از آن غفلت می شود یا در تطبیق آن بر مورد اختلاف، شک و شبهه ای به وجود می آید و گرنه همه می دانند که حفظ نظام و استمرار حکومت اسلامی مهمترین و اساسی ترین پایه دین است و همه فرائض و احکام در سایه آن محفوظ می مانند و بر آن اعتماد دارند و به برکت آن باقی و پایدارند.

ادامه دارد